



صندوق
خاطرات

ساکن محله امام رضا^(ع) از نخستین سال خدمتش می‌گوید

ترس‌های یک معلم تازه‌کار

جیغ دخترها بلند شد که مرتب فریاد می‌زدند: «خانم موش! صف‌ها به هم ریخت و دختران با عجله به سمت حیاط دویدند. مسافری که آن لحظه را در ذهنش تصور می‌کند، می‌گوید: خودم هم از موش می‌ترسیدم. بیست و دو ساله و تازه‌کار بودم. وقتی بچه‌ها دویدند بیرون، من هم با آن‌ها همراه شدم. در سالن را هم پشت سرمان بستیم تا مبادا موش دنبلمان کند. فکر کردیم ماجرا تمام شده است اما غافلگیر شدیم. موش که از جنب و جوش بچه‌ها ترسیده بود، راهی دفتر مدرسه شده بود.

● دفتر مدرسه در محاصره

یکی از اهالی روستا که خانه‌اش نزدیک مدرسه بود، با شنیدن صدای بچه‌ها نگران شده و خودش را رسانده بود. عادل‌خانم مسافری ماجرا را برای مرد روستایی تعریف کرد و همراه او برای گرفتن موش به داخل سالن و سپس دفتر رفت. با خنده می‌گوید: وقتی در دفتر را باز کردیم، دیدم همه همکارانم روی میز و صندلی‌ها ایستاده‌اند و با هر حرکت کوچک موش، صدای جیغشان بلند می‌شود. من که تا دقایقی پیش از ترس مانده بودم چه کنم، صدای خنده‌ام بلند شد. مرد روستایی موش را گرفت و داخل کیسه‌ای انداخت و با خودش برد: «ما نفس راحتی کشیدیم اما تا چند دقیقه بعد، صدای شوخی و خنده از دفتر قطع نمی‌شد. آن روز نماز جماعت نیمه تمام ماند اما خاطره‌اش برای همیشه در ذهن مسافری ثبت شد.

آن روز هم باران بی‌وقفه باریده بود. کف سالن پر از رد پای گلی شده بود. دختران مدرسه با دست‌های کوچکشان کمک کردند: آن‌ها کف سالن را تمیز و موکت‌ها را جارو و پهن کردند و سپس با ذوق منتظر آمدن امام جماعت شدند. نیم ساعتی گذشت اما خبری نشد. مدیر جوان دلش نمی‌خواست بچه‌ها بیشتر منتظر بمانند: «با خودم گفتم همین حالا نماز را شروع می‌کنیم. رفتیم جلو، دست‌هایم را بالا بردم تا تکبیر بگویم.

● جیغی که صف را به هم ریخت

هنوز کلمات «ا... اکبر، از هانش خارج نشده بود که صدای



● تمیز شدن سالن به دست دانش‌آموزان

باران‌های پاییزی همیشه کار بچه‌ها را سخت می‌کرد. حیاط مدرسه خاکی بود و با اولین بارش، گل‌ولای همه جا را می‌پوشاند. در چنین روزهایی، سالن بزرگی که بین کلاس‌ها وجود داشت، جایی برای برگزاری جشن‌ها، مراسم و البته نماز جماعت می‌شد. عادل‌خانم مسافری تعریف می‌کند: مدرسه، حیاط درست و حسابی نداشت. باران که می‌بارید، همه جا گل می‌شد و ما ناچار بودیم به همان سالن بزرگ پناه ببریم. از چند روز قبل به بچه‌ها اعلام کرده بودیم که قرار است در این تاریخ، نماز را به جماعت بخوانیم.

نوجوان موفق محله انقلاب، از وظیفه یک مداح می‌گوید

دقت مدیحه‌گو در انتخاب شعر



● تا حالا پیش آمده است که

تپق بزنی؟

آن اوایل که شروع کرده بودم، خیلی پیش می‌آمد که اشتباه کنم. گاهی استرس می‌گرفتم. اشعار را فراموش می‌کردم یا عقب و جلومی خواندم. اما زود به خودم مسلط می‌شدم. الان که به برنامه‌های گذشته‌ام نگاه می‌کنم، متوجه تغییراتم می‌شوم. نسبت به آن روزها صدایم پخته‌تر و



سمیرا منشادی | علی انصاریان پور

دانش‌آموز پایه دهم است. این نوجوان خوش صدای محله انقلاب، از دوران کودکی که دست در دست پدر به مجالس عزاداری می‌رفت، به مداحی علاقه مند شد. حالا چهار سالگی می‌شود که او را برای مداحی به مراسم مختلف دعوت می‌کنند. او هنگامی که دانش‌آموز پایه ششم بود، در مسابقات آموزش و پرورش ناحیه ۲، رتبه نخست مداحی را به دست آورد. سال گذشته نیز همین مقام را در ناحیه به دست آورد.

این نوجوان می‌گوید که یک مداح باید اطلاعات کاملی از آنچه می‌خواند، داشته باشد تا مداح با دانشی باشد. علی دوست دارد در کنار مداحی، تدوین فیلم را هم که به آن علاقه دارد، ادامه بدهد.

● چطور شد که به مداحی علاقه پیدا کردی؟

از دوران کودکی با پدرم به مجالس عزاداری مسجد حمزه سیدالشهدا^(ع) محله می‌رفتم. آنجا صدای مداح را که می‌شنیدم، شعرها را حفظ و برای خودم در خانه تکرار می‌کردم. دوست داشتم جای مداح باشم و ذکر مصیبت امام حسین^(ع) را بخوانم. در حال حاضر به مراسم مختلفی در نقاط شهر دعوت می‌شوم. در برنامه‌های آستان قدس رضوی هم مکرری و گاهی مداحی می‌کنم.

● برای آموزش به کلاس هم رفته‌ای؟

چهارم دبستان در کلاس مداحی ثبت نام کردم و تا الان آن را ادامه داده‌ام. شرکت در این کلاس‌ها برایم بسیار مفید بود؛ زیرا توانستم صدایم را پرورش بدهم.

● چند ساعت در روز تمرین می‌کنی؟

اگر برنامه‌ای داشته باشم، روزی دست کم سه ساعت و اگر اجرا نداشته باشم، یک تا دو ساعت در روز تمرین می‌کنم.

● چه خاطره‌ای از مداحی‌هایت داری؟

بهترین خاطره‌ام به سفر کربلا برمی‌گردد. در یکی از مجالسی که برای مداحی رفته بودم، دلم هوای کربلا داشت. در آن مجلس توسل کردم و از حضرت زهرا^(س) کربلا خواستم.

● وظیفه یک مداح چیست؟

به نظرم، یک مداح در مقابل اشعاری که انتخاب می‌کند، حتی لحن و صوت اجرایش در مقابل شنونده‌ها مسئول است.

● کار تدوین فیلم را کجا یاد گرفتی

مسجد حمزه سیدالشهدا^(ع) در فضای مجازی فعالیت‌های رسانه‌ای انجام می‌دهد. مسئول رسانه کلاس‌های تدوین ویدئو برایمان برگزار و بعد از آن صفر تا صد کارها را به خودمان واگذار کرد. آنجا با دنیای بزرگ رسانه، ادیت، طراحی، عکاسی و تدوین آشنا شدم. همین علاقه روی تعیین رشته‌ام هم تأثیر گذاشت و سبب شد در رشته نرم‌افزار و شبکه ثبت نام کنم. حالا در اوقات فراغتم کارهای تدوین انجام می‌دهم.

تسلطم بیشتر شده است. حتی نحوه اجراییم فرق کرده است.